


بازرگانی را هزار دینار خسارت افتاد. پسر را گفت: "نباید که این سخن با کسی در میان
نی." "

گفت: "ای پدر! فرمان تو راست، نگویم؛ ولكن خواهم مرا بر فایده‌ی این مطلع گردانی که
مصلحت در نهان داشتن چیست؟"

گفت: "تا مصیبت دو نشود. یکی نقصان مایه و دیگر شامت همسایه."
مگوی اندوه خویش با دشمنان که لاجول گویند شادی کنان

واژه‌نامه‌ی حکایت: 

فرمان: امر، سخن یا نوشته‌ای که معمولاً از زیر دست خواسته می‌شود.

مصیبت: رویداد دردناک و غم انگیز

تو راست: تو را است

نقصان: عیب

مصلحت: خیر و صلاح

مطلع گردانی: باخبر کنی

نهان: پنهان

دخترم با توجه به حکایت؛ سوالات زیر را پاسخ دهید.

۱- منظور از جمله‌ی « خسارت افتاد » چیست؟

۲- منظور از کلمه‌ی « گفت » در حکایت چه کسی است؟

۳- چرا پدر اصرار داشت در مورد زبان دیده شده با کسی حرفی زده نشود؟

۴- با کلمه‌ی « نهان » یک جمله‌ی زیبا بساز.

۵- داستان را به زبان ساده برایم بنویس .

